Journal of Urban law Open Access

Summer (2026) 2(2): 37-48

ORIGINAL ARTICLE

Threat to the Decline of Iran's Urban Civilization: A Legal Analysis of Threats against Critical Urban Infrastructure in Light of the Prohibition of Threat to Commit War Crimes

Fateme Sadat Ghoreishi mohammadi

Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Correspondence:
Fateme sadat Ghoreishi mohammadi
Email:
fateme.ghoreishi@gmail.com

Received: 03 Jul 2026
Accepted: 12 Aug 2026

How to cite
Ghoreishi mohammadi, F. (2026). Threat to the Decline of Iran's Urban Civilization: A Legal Analysis of Threats against Critical Urban Infrastructure in Light of the Prohibition of Threat to Commit War Crimes. *Journal of Urban law*, 2(2), 37-48.

ABSTRACT

During the armed conflict between the United States and Israel against Iran (February–April 2026), senior officials, including President Donald Trump and Secretary of Defense Pete Hegseth, in their official speeches and messages, threatened the Iranian civilian population with "reducing to the Stone Age," destroying "every bridge and power plant," and granting "no quarter and no mercy." This article, employing a descriptive-analytical method and relying on peremptory norms of international humanitarian law, seeks to answer whether such threats can be assessed within the framework of "threat to commit war crimes." Its main argument is that the threat of systematic destruction of urban infrastructure essential for the survival of the population (power plants, bridges, water and electricity networks) not only violates Article 2(4) of the UN Charter and the prohibition of spreading terror among civilians (Article 51 of Additional Protocol I), but also, due to the explicit reference to the "decline of urban civilization" and "elimination of viability in cities," provides strong evidence of criminal intent (Mens Rea) to commit war crimes. This article further demonstrates, drawing on urban law literature, that critical urban infrastructure—including hospitals, schools, water and electricity facilities, and cultural heritage—are not merely "objects" in the humanitarian law sense, but the material foundation for the realization of the "Right to the City" and "urban collective life." However, institutional obstacles, including the non-membership of Iran and the United States in the International Criminal Court, have seriously challenged effective criminal prosecution. Finally, the article concludes that recent developments have revealed the necessity of formulating clearer norms for the protection of critical urban infrastructure against extra-legal threats and offers recommendations for strengthening such protections.

KEYWORDS

Threat to War Crimes, Critical Urban Infrastructure, Decline of Urban Civilization, Humanitarian Law, Prohibition of Threat of Force, Right to the City, Iran.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Payame Noor University.
This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

مجله حقوق شهری

سال دوم، شماره دوم، پیاپی دوم، تابستان ۱۴۰۵ (۳۷-۴۸)

«مقاله پژوهشی»

تهدید به افول تمدن شهری ایران: تحلیل حقوقی تهدیدات علیه زیرساخت‌های حیاتی شهرها در پرتو ممنوعیت تهدید به ارتکاب جنایت جنگی

فاطمه السادات قریشی محمدی

گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:
فاطمه السادات قریشی محمدی
رایانامه: fateme.ghoreishi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۱

چکیده

در جریان مخاصمه‌ی مسلحانه آمریکا و اسرائیل علیه ایران (اسفند ۱۴۰۴ تا فروردین ۱۴۰۵)، مقامات ارشد از جمله دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت، و پیت هگست، وزیر دفاع، طی سخنرانی‌ها و پیام‌های رسمی، جمعیت غیرنظامی ایران را به «بازگرداندن به عصر حجر»، نابودی «هر پل و نیروگاهی» و اعطای «هیچ امان و رحمی» تهدید کردند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر قواعد آمره‌ی حقوق بشردوستانه، به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا چنین تهدیداتی را می‌توان در چارچوب «تهدید به ارتکاب جنایت جنگی» ارزیابی کرد. استدلال اصلی آن است که تهدید به تخریب سیستماتیک زیرساخت‌های شهری ضروری برای بقای جمعیت (نیروگاه‌ها، پل‌ها، شبکه‌ی آب و برق)، نه تنها ناقض ماده‌ی ۴ منشور ملل متحد و ممنوعیت اشاعه‌ی ترس در میان غیرنظامیان (ماده‌ی ۵۱ پروتکل اول) است، بلکه به دلیل تصریح به «افول تمدن شهری» و «محو قابلیت حیات در شهرها»، ادله‌ی قوی بر نیت مجرمانه برای ارتکاب جنایت جنگی را فراهم می‌آورد. این مقاله همچنین با بهره‌گیری از ادبیات حقوق شهری، نشان می‌دهد که زیرساخت‌های حیاتی شهرها — از جمله بیمارستان‌ها، مدارس، تأسیسات آب و برق، و میراث فرهنگی — نه صرفاً «اشیاء» در معنای حقوق بشردوستانه، که بستر مادی تحقق «حق بر شهر» و «زندگی جمعی شهری» هستند. با این حال، موانع نهادی از جمله عدم عضویت ایران و آمریکا در دیوان کیفری بین‌المللی، تعقیب مؤثر کیفری را با چالش جدی مواجه ساخته است. در پایان، مقاله نتیجه می‌گیرد که تحولات اخیر ضرورت تدوین هنجارهای صریح‌تری را برای حمایت از زیرساخت‌های حیاتی شهری در برابر تهدیدات فراقانونی آشکار ساخته و پیشنهادهایی برای تقویت این حمایت‌ها ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی

تهدید به جنایت جنگی، زیرساخت‌های حیاتی شهری، افول تمدن شهری، حقوق بشردوستانه، منع تهدید به زور، حق بر شهر، ایران.

استناد به این مقاله:
قریشی محمدی، فاطمه السادات. (۱۴۰۵). تهدید به افول تمدن شهری ایران: تحلیل حقوقی تهدیدات علیه زیرساخت‌های حیاتی شهرها در پرتو ممنوعیت تهدید به ارتکاب جنایت جنگی. *مجله حقوق شهری*، ۲(۲)، ۳۷-۴۸.

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۵ ©. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشرشده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)

مقدمه

در ۲۸ فوریه‌ی ۲۰۲۶ (۹ اسفند ۱۴۰۴)، نیروهای مسلح مشترک اسرائیل و ایالات متحده، عملیات گسترده‌ای را با عنوان «خشم حماسی» علیه اهداف نظامی در ایران آغاز کردند. این عملیات تا فروردین ۱۴۰۵ ادامه یافت و به‌تدریج از اهداف نظامی فراتر رفته و زیرساخت‌های غیرنظامی را نیز هدف قرار داد. در خلال این مخاصمه، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در سخنرانی تلویزیونی خود به صراحت اعلام کرد که اگر به توافقی نرسند، ایران را به عصر حجر بازمی‌گردانند و همه‌ی نیروگاه‌های برق و پل‌های آن را یک‌باره نابود خواهند کرد. همچنین پیت هگست، وزیر دفاع آمریکا، در کنفرانس مطبوعاتی خود اعلام کرد که هیچ امان و رحمی برای دشمنان نخواهند داشت. این اظهارات، علاوه بر نقض آشکار حقوق بشردوستانه، به وضوح بیانگر تهدید به نابودی زیرساخت‌های حیاتی شهری است.

با وجود ممنوعیت‌های صریح در حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل عرفی، «تهدید» به‌عنوان یک جرم مستقل یا مرحله‌ای پیش از وقوع جنایت، در اسناد بین‌المللی و رویه‌ی قضایی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این خلأ، به‌ویژه در مخاصمات مسلحانه‌ی معاصر که تهدیدات فراقانونی به‌طور فزاینده‌ای علیه غیرنظامیان و زیرساخت‌های شهری مطرح می‌شود، چالش‌های جدی را برای حمایت از حقوق شهروندان و حفظ تمدن شهری ایجاد کرده است.

پرسش اصلی این مقاله آن است که آیا تهدیدات مقامات ارشد آمریکایی علیه زیرساخت‌های حیاتی شهرهای ایران را می‌توان در چارچوب «تهدید به ارتکاب جنایت جنگی» مورد ارزیابی حقوقی قرار داد و این تهدیدات چه نسبتی با قواعد آمره‌ی حقوق بشردوستانه و مفاهیم بنیادین حقوق شهری دارند؟ فرضیه‌ی مقاله بر این استوار است که تهدید به تخریب سیستماتیک زیرساخت‌های ضروری برای بقای جمعیت غیرنظامی، نه تنها ناقض ممنوعیت تهدید به زور (ماده‌ی ۴ منشور ملل متحد) و ممنوعیت اشاعه‌ی ترس در میان غیرنظامیان (ماده‌ی ۵۱ پروتکل اول) است، بلکه به دلیل تصریح به «افول تمدن شهری» و «محو قابلیت حیات در شهرها»، ادله‌ی قوی بر نیت مجرمانه برای ارتکاب جنایت جنگی را فراهم می‌آورد.

ضرورت انجام این پژوهش از چند منظر قابل تبیین است: نخست، از منظر حقوق بشردوستانه، تبیین جایگاه «تهدید» به‌عنوان مرحله‌ای پیش از «حمله» و امکان تعقیب کیفری آن، می‌تواند خلأهای موجود در اساسنامه‌ی رم و سایر اسناد بین‌المللی را روشن سازد. دوم، از منظر حقوق شهری، نشان دادن این که زیرساخت‌های حیاتی شهرها نه صرفاً اشیاء در معنای حقوق بشردوستانه، بلکه بستر مادی تحقق حق بر شهر و زندگی جمعی شهری هستند، رویکردی نوین در حمایت از شهروندان در مخاصمات مسلحانه ارائه می‌دهد. سوم، با توجه به تحولات اخیر و صدور کیفرخواست مقامات روسی در دیوان کیفری بین‌المللی به اتهام تخریب زیرساخت‌های انرژی اوکراین، بررسی امکان کاربست الگوی مشابه برای تهدیدات علیه ایران، از اهمیت راهبردی ویژه‌ای برخوردار است.

هدف اصلی این مقاله، ارائه‌ی چارچوبی تحلیلی برای ارزیابی حقوقی تهدیدات علیه زیرساخت‌های حیاتی شهری در پرتو ممنوعیت تهدید به ارتکاب جنایت جنگی است. اهداف فرعی آن شامل تبیین نسبت میان حقوق بشردوستانه و حقوق شهری در حمایت از زیرساخت‌های حیاتی، و نیز ارائه‌ی راهکارهایی برای تقویت حمایت‌های حقوقی در این زمینه می‌شود.

ساختار مقاله به این صورت تنظیم شده است که پس از این مقدمه، پیشینه‌ی پژوهش در دو بخش نظری و تجربی و مدل مفهومی ارائه می‌شود. سپس روش‌شناسی پژوهش توضیح داده می‌شود. در ادامه، یافته‌های پژوهش در پنج بخش شامل حمایت از اشیاء ضروری برای بقای جمعیت غیرنظامی، بررسی جرم‌انگاری تهدید در حقوق عرفی و اساسنامه‌ی رم، تبیین زیرساخت‌های حیاتی به‌مثابه‌ی عنصر قابلیت حیات شهری، مفهوم افول تمدن شهری و تخریب میراث فرهنگی، و تحلیل تطبیقی پرونده‌ی اوکراین ارائه می‌گردد. در پایان، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهش ارائه خواهد شد.

پیشینهٔ پژوهش

پیشینهٔ نظری

ممنوعیت تهدید به زور در حقوق بین‌الملل، ریشه در ماده‌ی ۴ منشور ملل متحد (۱۹۴۵) دارد که به‌عنوان یک قاعده‌ی آمره مقرر می‌دارد: «همه‌ی اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری خودداری می‌کنند.» این قاعده‌ای است که هیچ دولتی نمی‌تواند از آن تخلف کند و هرگونه توافق خلاف آن باطل و بی‌اثر خواهد بود. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی نیکاراگوئه در برابر ایالات متحده (۱۹۸۶) تأکید کرد که حتی تهدید به استفاده

از زور، فارغ از وقوع آن، نقض منشور محسوب می‌شود و دولت‌ها نمی‌توانند با استناد به دفاع مشروع یا ضرورت نظامی چنین تهدیداتی را توجیه کنند. در حقوق بین‌الملل عمومی، قریب به اتفاق حقوقدانان با استناد به ماده‌ی ۴ منشور، اعلام داشته‌اند که هر تهدیدی که از طریق رسانه‌های رسمی یا از زبان رئیس‌جمهور یک کشور ابراز شود، نقض منشور محسوب می‌گردد (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۵، صص ۱۴۲-۱۴۵).

از دیدگاه حقوق کیفری بین‌الملل، جنایت جنگی وفق حقوق بین‌الملل، نقض شدید مقررات و عرف‌های جنگ است که در مخاصمات مسلحانه صورت می‌گیرد. اساسنامه‌ی رم دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸) فهرست بلندی از این نقض‌ها را احصا کرده است. با این‌حال، تهدید صرف در غیاب اقدام مادی معمولاً جرم مستقلی در اساسنامه محسوب نمی‌شود. اما بر اساس ماده‌ی ۲۵ (۱)(ف) اساسنامه‌ی رم، شروع به ارتکاب جرم قابل تعقیب است، مشروط بر اینکه اقدام مادی قابل توجهی انجام شده باشد که نشان‌دهنده‌ی قصد قطعی برای ارتکاب جرم باشد (شاباس، ۲۰۲۰، صص ۲۱۱-۲۱۴). در پرونده‌ی موردبحث، تهدیدات صریح مقامات ارشد آمریکایی همراه با استقرار نظامی گسترده و حملات پیشین، می‌تواند به‌عنوان اقدام مادی قابل توجه برای شروع به جرم تلقی شود.

پیشینهٔ تجربی

در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، قاعده‌ی ۱۱ کتاب قواعد عرفی کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ (هنکائرتس و دوسوالد-بک، ۲۰۰۵) و ماده‌ی ۵۱ پروتکل اول الحاقی (۱۹۷۷)، تهدید به خشونت با هدف اصلی اشاعه‌ی ترس در میان جمعیت غیرنظامی را مطلقاً ممنوع کرده‌اند. ماده‌ی ۵۱ (۲) پروتکل اول صراحتاً اعلام می‌دارد که جمعیت غیرنظامی به‌عنوان یک کل، و همچنین افراد غیرنظامی، نباید مورد حمله قرار گیرند و اعمال یا تهدید به خشونت با هدف اصلی اشاعه‌ی ترس در میان جمعیت غیرنظامی ممنوع است. تهدید علنی رئیس‌جمهور آمریکا به بمباران تمام نیروگاه‌های برق و نابودی هر پل در ایران، با جمعیت غیرنظامی حدود ۹۰ میلیونی که عمدتاً در شهرها ساکن هستند، هدفی جز وحشت‌افکنی و فلج کردن زندگی شهری ندارد. قطع برق گسترده در یک شهر مدرن به معنای از کار افتادن آسانسورها، توقف پمپاژ آب، تعطیلی مدارس و ادارات، اختلال در ارتباطات و به خطر افتادن جان بیماران در بخش‌های مراقبت ویژه و بیمارستان‌ها است.

در رویه‌ی قضایی، دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در پرونده‌ی تادیچ[1] در رأی مقدماتی خود در سال ۱۹۹۵، تأکید کرد که تهدیدات جدی و قریب‌الوقوع به ارتکاب نقض‌های شدید حقوق بشردوستانه، در صورت همراهی با اقدامات مادی قابل توجه، می‌تواند به‌عنوان شروع به جرم تحت قواعد عرفی حقوق بین‌الملل قابل تعقیب باشد (دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، پرونده‌ی تادیچ، ۱۹۹۵، بند ۷۰). این رأی اگرچه مستقیماً به جرم‌انگاری تهدید به‌عنوان یک جرم مستقل نپرداخته، اما با پذیرش قابلیت تعقیب مراحل پیش از وقوع جرم، گامی مهم در جهت شناسایی مسئولیت کیفری برای تهدیدات جدی در مخاصمات مسلحانه برداشته است. رأی مذکور بعدها در رویه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی و سایر مراجع قضایی بین‌المللی مورد استناد قرار گرفت و به‌عنوان یکی از آرای تأسیسی در حقوق کیفری بین‌الملل شناخته می‌شود (شاباس، ۲۰۲۰، صص ۲۱۱-۲۱۴).

همچنین در سال ۲۰۲۴، دیوان کیفری بین‌المللی برای ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، و چند مقام ارشد دیگر از جمله وزیر دفاع و رئیس ستاد کل، به اتهام تخریب سیستماتیک زیرساخت‌های انرژی غیرنظامی اوکراین قرار بازداشت صادر کرد (دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۲۴). در بیانیه‌ی دفتر دادستان دیوان کیفری بین‌المللی آمده است که شواهد کافی وجود دارد که نشان می‌دهد این مقامات مسئول حملات گسترده و بلندمدتی به تأسیسات تولید و توزیع برق اوکراین هستند که خسارت‌های زیادی به جمعیت غیرنظامی وارد کرده است (دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۲۴). این نخستین‌بار در تاریخ دیوان بود که حملات به زیرساخت‌های انرژی یک کشور مستقیماً در کیفرخواست یک رئیس‌دولت قرار می‌گرفت و نشان‌دهنده‌ی تحول در رویه‌ی قضایی نسبت به حمله به زیرساخت‌های حیاتی است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. روش توصیفی به این معناست که ابتدا مفاهیم، اصول و قواعد حقوقی مرتبط با موضوع (شامل ممنوعیت تهدید به زور، ممنوعیت اشاعه‌ی ترس، حمایت از اشیاء ضروری برای بقای جمعیت غیرنظامی، و مفاهیم حقوق شهری مانند حق بر شهر و

1. Prosecutor v. Duško Tadić, Case No. IT-94-1

زیرساخت‌های حیاتی) به‌طور نظام‌مند شناسایی، تبیین و دسته‌بندی می‌شوند. روش تحلیلی نیز به این معناست که این مفاهیم و قواعد در پرتو تهدیدات خاص مطرح‌شده توسط مقامات آمریکایی علیه زیرساخت‌های ایران، مورد ارزیابی، تفسیر و استدلال حقوقی قرار می‌گیرند تا امکان انطباق آنها با ممنوعیت تهدید به ارتکاب جنایت جنگی سنجیده شود.

داده‌ها و منابع اطلاعاتی این پژوهش از چهار دسته‌ی اصلی تشکیل شده است: نخست، متون حقوقی و اسناد بین‌المللی شامل منشور ملل متحد (۱۹۴۵)، اساسنامه‌ی رم دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸)، پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۷۷)، و کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹)؛ دوم، رویه‌ی قضایی شامل آرای دیوان بین‌المللی دادگستری (به‌ویژه قضیه‌ی نیکاراگوئه، ۱۹۸۶)، آرای دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق (به‌ویژه پرونده‌ی تادیچ، ۱۹۹۵)، و تصمیمات اخیر دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده‌ی اوکراین (۲۰۲۴)؛ سوم، اسناد عرفی شامل قواعد عرفی حقوق بشردوستانه (کتاب قواعد عرفی کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ، ۲۰۰۵) و قطعنامه‌های شورای امنیت و شورای حقوق بشر سازمان ملل؛ و چهارم، گزارش‌های خبری و بیانیه‌های رسمی مربوط به مخاصمه‌ی اخیر ایران (بهمن ۱۴۰۴ تا فروردین ۱۴۰۵) که شامل سخنرانی‌ها و پیام‌های مقامات آمریکایی و نیز گزارش‌های وزارت خارجه و کمیسیون ملی یونسکو در ایران است.

روش تحلیل داده‌ها بر اساس استدلال حقوقی و تفسیر متون هنجاری صورت گرفته است. استدلال حقوقی در این پژوهش به‌این معناست که از قواعد کلی و اصول پذیرفته‌شده در حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل عرفی، حکم خاص برای تهدیدات موردنظر استنتاج شده است. تفسیر متون هنجاری نیز بر اساس قواعد تفسیر معاهدات (مطابق کنوانسیون وین درباره‌ی حقوق معاهدات، ۱۹۶۹) و با توجه به رویه‌ی قضایی و عرف بین‌الملل انجام شده است. همچنین، از روش تطبیقی برای مقایسه‌ی تهدیدات علیه ایران با پرونده‌ی اوکراین و کیفرخواست مقامات روسی استفاده شده است تا امکان کاربست الگوی مشابه برای ایران بررسی شود. رویکرد میان‌رشته‌ای نیز با بهره‌گیری از ادبیات حقوق شهری (منشور جهانی حق بر شهر، منشور اروپایی حقوق بشر در شهرها) به کار گرفته شده تا نشان دهد که زیرساخت‌های حیاتی شهری، فراتر از مفهوم «اشیاء» در حقوق بشردوستانه، بستر مادی تحقق حق بر شهر و زندگی جمعی شهری هستند.

ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش، فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی بوده و تمامی داده‌ها از منابع معتبر فارسی و انگلیسی و پایگاه‌های داده‌ی معتبر حقوقی (مانند پایگاه دادگاه‌های بین‌المللی و وب‌سایت‌های سازمان ملل و کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ) گردآوری شده است. روایی پژوهش با استفاده از منابع معتبر و استناد به آرای قضایی و اسناد رسمی تضمین شده و پایایی آن با شفاف‌سازی کامل فرایند استدلال و ارجاع دقیق به منابع، قابل ارزیابی است.

محدودیت‌های پژوهش عمدتاً به عدم عضویت ایران و آمریکا در دیوان کیفری بین‌المللی و نیز دشواری دسترسی به برخی از اسناد محرمانه و اطلاعات دقیق درباره‌ی برنامه‌ریزی عملیاتی طرفین مخاصمه مربوط می‌شود. با این حال، داده‌های موجود برای پاسخ به پرسش اصلی پژوهش و ارائه‌ی چارچوب تحلیلی موردنظر، کافی و مناسب است.

یافته‌های پژوهش

حمایت از اشیای ضروری برای بقای جمعیت غیرنظامی (مادۀ ۵۴ پروتکل اول)

ماده ۵۴ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۷۷)، حمله به اشیای ضروری برای بقای غیرنظامیان از جمله تأسیسات آب، برق، مواد غذایی و شبکه‌های آبیاری را ممنوع کرده است. این ماده در پاراگراف دوم خود تصریح می‌کند که حمله، تخریب، بردن یا از کار انداختن اشیاء ضروری برای بقای جمعیت غیرنظامی، مانند تأسیسات و ذخایر آب، مواد غذایی، محصولات کشاورزی و شبکه‌های آبیاری، به‌منظور انکار ارزش بقای آنها برای غیرنظامیان، صرف‌نظر از اینکه به چه انگیزه‌ای باشد، ممنوع است. تهدید به نابودی یک‌باره‌ی همه‌ی نیروگاه‌های برق و همه‌ی پل‌ها مصداق بارز تهدید به از کار انداختن این اشیاء ضروری است. نیروگاه‌های برق، اگرچه مستقیماً غذا و آب نیستند، اما برای پمپاژ آب، تصفیه‌ی فاضلاب، نگهداری مواد غذایی در یخچال‌ها و اجرای سیستم‌های آبیاری کشاورزی حیاتی هستند. از این‌رو، شورای حقوق بشر سازمان ملل در قطعنامه‌ای در سال ۲۰۲۴، حمله به زیرساخت‌های انرژی را به‌عنوان اقدامی که می‌تواند بقای غیرنظامیان را به خطر بیندازد در زمره‌ی نقض ماده‌ی ۵۴ طبقه‌بندی کرد (شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۲۰۲۴).

در حقوق ایران، در نشست اساتید و حقوقدانان برجسته که در ۱۴ اسفند ۱۴۰۴ در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران برگزار شد، تأکید گردید که طبق پروتکل اول الحاقی کنوانسیون‌های

ژنو، حمله به تأسیسات زیربنایی که به غیرنظامیان خدمات می‌دهند، مطلقاً ممنوع است و این ممنوعیت شامل نابودی یا تصرف اموال عمومی و خصوصی برای جمعیت تحت اشغال نیز می‌شود (خبرگزاری آنا، ۱۴۰۴). ضیائی بیگدلی (۱۳۹۲، ص ۱۱۱) معتقد است که اشیای ضروری برای بقای غیرنظامیان نه تنها شامل تأسیسات آبرسانی و تأسیسات برق و انرژی می‌شود، بلکه هرگونه اقدامی که محتوای این اشیاء را از بین ببرد یا کارآیی آنها را متوقف سازد، مطلقاً ممنوع است و این ممنوعیت حتی در موارد ضرورت نظامی نیز محدودیت‌های بسیار شدیدی دارد.

باید توجه داشت که ماده‌ی ۵۴ مستقیماً به تهدید اشاره ندارد، بلکه حمله را ممنوع کرده است. با این‌حال، در رویه‌ی قضایی دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در پرونده‌ی تادیچ (۱۹۹۵)، دادگاه اعلام کرد که تهدیدات جدی و قریب‌الوقوع به ارتکاب نقض‌های شدید می‌تواند به‌عنوان شروع به جرم تحت قواعد عرفی قابل تعقیب باشد (دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، پرونده‌ی تادیچ، ۱۹۹۵، بند ۷۰).

تهدید به ارتکاب جنایت جنگی: بررسی جرم‌انگاری در حقوق عرفی و اساسنامهٔ رم

اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸) در ماده‌ی ۸ (۲)(ب) فهرست گسترده‌ای از جنایات جنگی در مخاصمات را احصا کرده است. با این‌حال، تهدید به ارتکاب جنایت جنگی به‌عنوان یک جرم مستقل در این فهرست دیده نمی‌شود. این خلأ قابل تأملی در حقوق کیفری بین‌المللی است، زیرا در حقوق داخلی بسیاری از کشورها، تهدید به ارتکاب جرم (مانند تهدید به قتل) جرم مستقلی محسوب می‌شود. اما دو استثنا و سازوکار جایگزین وجود دارد:

نخست، شروع به جرم تحت ماده‌ی ۲۵ (۱)(ف) اساسنامه‌ی رم: این ماده مقرر می‌دارد که شخصی که اقدامی را به‌منظور ارتکاب جرم آغاز کند، اما جرم به دلیل عواملی خارج از اراده‌ی او کامل نشود، قابل تعقیب است (اساسنامه‌ی رم، ۱۹۹۸، ماده‌ی ۲۵ (۱)(ف)). تهدیدات مقامات آمریکایی همراه با اقدامات مادی قابل توجه (مانند استقرار نیروهای نظامی در منطقه، پرواز هواپیماهای بمب‌افکن یا برنامه‌ریزی عملیاتی مشخص) بوده است و می‌توان استدلال کرد که این تهدیدات بخشی از شروع به جرم است، هرچند اثبات این ادعا در عمل بسیار دشوار است.

دوم، دستور دادن یا تشویق به ارتکاب جرم تحت ماده‌ی ۲۵ (۱)(ب) و (ج) اساسنامه‌ی رم: اگر یک مقام ارشد نظامی یا سیاسی به زیردستان خود دستور دهد که مرتکب جنایت جنگی شوند، حتی اگر آن جرم کامل نشود، خود دستور قابل تعقیب است (اساسنامه‌ی رم، ۱۹۹۸، ماده‌ی ۲۵ (۱)(ب) و (ج)). در این چارچوب، اظهارات علنی ترامپ مبنی بر نابودی همه‌ی نیروگاه‌های برق و اظهارات هگست مبنی بر عدم امان و رحم، اگر به‌عنوان دستور به نیروهای نظامی تفسیر شود، می‌تواند مبنای تعقیب باشد. با این‌حال، در تحلیل این موضوع باید به دقت توجه کرد که این اظهارات، هرچند در ظاهر مشابه دستور یا تشویق به ارتکاب جنایت جنگی است، اما از منظر حقوقی، تفاوت معناداری با «دستور عملیاتی» دارد. اظهارات سیاسی و سخنرانی‌های عمومی، حتی اگر از سوی بالاترین مقامات نظامی یک کشور بیان شوند، به‌تنهایی نمی‌توانند مصداق «دستور» یا «تشویق» به معنای ماده‌ی ۲۵ (۱)(ب) و (ج) اساسنامه‌ی رم تلقی گردند، مگر اینکه قرائن و شواهد کافی مبنی بر صدور دستور عملیاتی مشخص وجود داشته باشد. رویه‌ی قضایی دیوان کیفری بین‌المللی نیز نشان داده است که برای اثبات «دستور» یا «تشویق»، نیاز به ادله‌ی قوی‌تری فراتر از سخنرانی‌های عمومی وجود دارد (شاباس، ۲۰۲۰، صص ۶۴۰-۶۴۵).

در این زمینه، یک سناریوی حقوقی فرضی که در نشریه‌ی تحلیلی–حقوقی جاست سکیوریتی منتشر شده، به بررسی این موضوع پرداخته است که اگر مشاور حقوقی وزارت جنگ آمریکا موظف به ارائه‌ی توصیه‌ی حقوقی به وزیر دفاع در مورد اظهارات او باشد، چه توصیه‌ای ارائه خواهد کرد. این سناریو با هدف روشن‌سازی ابعاد حقوقی موضوع طراحی شده و هرچند در قالب یک مقاله‌ی تحلیلی ارائه گردیده، اما نباید به‌عنوان یک سند رسمی یا نظر مشورتی واقعی از سوی وزارت جنگ آمریکا تلقی شود. در این سناریو اشاره شده است که اظهارات هگست می‌تواند به‌عنوان توصیه، فرماندهی، تشویق، دستور دادن یا تهدید به ارتکاب جنایت جنگی تفسیر شود (جاست سکیوریتی، ۲۰۲۶). با این‌حال، این تحلیل صرفاً یک سناریوی حقوقی است و فاقد اعتبار یک سند رسمی یا قضایی محسوب می‌شود. با این وجود، وجود چنین تحلیل‌هایی در نشریات معتبر حقوقی نشان‌دهنده‌ی حساسیت و اهمیت موضوع و نیز چالش‌های

حقوقی موجود در تعیین مرز میان سخنرانی سیاسی و دستور عملیاتی است.

افزون بر این، در حقوق عرفی بین‌الملل، قاعده‌ی ۱۱ کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ که پیشتر اشاره شد، تهدید به خشونت با هدف اصلی اشاعه‌ی ترس را به‌عنوان یک نقض مستقل و ممنوع تلقی می‌کند. هرچند این قاعده یک جرم در معنای کیفری نیست، اما یک نقض حقوق بشردوستانه محسوب می‌شود و می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (و نه لزوماً مسئولیت کیفری افراد) قرار گیرد (هنکائرتس و دوسوالد-بک، ۲۰۰۵، ص ۱۴۸). به عبارت دیگر، حتی اگر مقامات آمریکایی از تعقیب کیفری فردی فرار کنند، دولت آمریکا به دلیل نقض قاعده‌ی ۱۱ مسئولیت بین‌المللی دارد و موظف به جبران خسارت است.

زیرساخت‌های حیاتی به‌مثابه عنصر «قابلیت حیات شهری

تخریب یا تهدید به تخریب زیرساخت‌های مذکور، صرفاً یک مسئله‌ی حقوق بشردوستانه (که ناظر به مخاصمات است) نیست، بلکه مستقیماً با مفاهیم بنیادین حقوق شهری مانند حق بر شهر، تاب‌آوری شهری، زیرساخت‌های حیاتی، و عدالت فضایی در ارتباط است. در ادبیات معاصر حقوق شهری – که ریشه در منشور اروپایی حفاظت از حقوق بشر در شهرها (۲۰۰۰) و منشور جهانی حق بر شهر (۲۰۱۱) دارد – زیرساخت‌های حیاتی جزء لاینفک تحقق حقوق بنیادین شهروندان تلقی می‌شوند. منشور جهانی حق بر شهر در ماده‌ی ۲ خود، حق برخورداری از خدمات عمومی با کیفیت را به‌عنوان یکی از ارکان حق بر شهر معرفی می‌کند و تصریح می‌دارد که دولت‌ها موظف به تأمین و حفاظت از زیرساخت‌های شهری شامل آب، برق، حمل‌ونقل و ارتباطات هستند (منشور جهانی حق بر شهر، ۲۰۱۱، ماده ۲).

قطع کامل برق در یک شهر کلان‌شهر مانند تهران (با بیش از ۹ میلیون جمعیت) یا اصفهان، پیامدهای فاجعه‌باری به دنبال دارد: از کار افتادن بیمارستان‌ها و سیستم‌های تنفسی و دیالیز؛ توقف تصفیه‌ی آب و فاضلاب و خطر شیوع بیماری‌هایی مانند وبا و حصبه؛ مختل شدن حمل‌ونقل عمومی و سیستم‌های امداد و نجات؛ و نابودی زنجیره‌ی سرد مواد غذایی که خطر گرسنگی شهری را افزایش می‌دهد. بنابراین، تهدید به نابودی همه‌ی نیروگاه‌های برق چیزی جز تهدید به نابودی قابلیت زیستن در شهرها نیست. این تهدید، شهروندان شهری را هدف قرار می‌دهد، نه سربازان را. از این منظر، تهدید به عصر حجر را می‌توان تهدید به نابودی تمام دستاوردهای تمدن شهری تفسیر کرد.

بارزترین نماد آسیب به قابلیت حیات شهری در این مخاصمه، حمله‌ی مدرسه‌ی دخترانه‌ی شجره‌ی طیبه در شهر میناب (استان هرمزگان) بود. در این حمله که در همان روز آغاز جنگ (۲۸ فوریه‌ی ۲۰۲۶) رخ داد، ۱۶۸ کودک کشته و ده‌ها نفر مجروح شدند. وزارت خارجه‌ی ایران در بیانیه‌ی مفصل خود در اواخر فروردین ۱۴۰۵ گزارش داد که در سی و چهار روز نخست مخاصمه، بیش از ۶۰۰ مدرسه و مرکز آموزشی، ۴۲ دانشگاه، ۲۷ مرکز بهداشتی و بیمارستان، و همچنین بیش از ۱۳۲ اثر تاریخی-فرهنگی مورد حمله‌ی هوایی قرار گرفته‌اند (بیانیه‌ی وزارت خارجه، ۱۴۰۵). این آمار نشان می‌دهد که الگوی حملات، سیستماتیک بوده و به‌طور مشخص زیرساخت‌های غیرنظامی شهری را هدف قرار داده است.

مفهوم «افول تمدن شهری» و مسئلهٔ تخریب میراث فرهنگی

تهدید به بازگرداندن ایران به عصر حجر از مرز حمله به زیرساخت فراتر می‌رود و وارد قلمرو تهدید به افول تمدن شهری می‌شود. عصر حجر نماد دوران پیشا-تمدن است که در آن نه خبری از شهرهاست و نه از برق، پل، بیمارستان، دانشگاه و آب لوله‌کشی. بنابراین، تهدید به بازگرداندن به عصر حجر معنایی جز تهدید به پس زدن عقربه‌ی تاریخ چند هزار سال به عقب و محو تمام دستاوردهای تمدن شهری ندارد (ویون نیوز، ۲۰۲۶).

از منظر علمی-حقوقی، حبیبی مجنده و روستایی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نسل‌زدایی فرهنگی در حقوق بین‌الملل با تأکید بر قضیه فلسطین» به تحلیل مفهوم نسل‌زدایی فرهنگی پرداخته‌اند. آنها استدلال می‌کنند که نسل‌زدایی فرهنگی در حال حاضر در محدوده‌ی کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌زدایی (۱۹۴۸) نیست، زیرا این کنوانسیون صرفاً بر نسل‌زدایی فیزیکی و بیولوژیکی متمرکز است. با این‌حال، اقدامات فیزیکی و بیولوژیکی تنها راه نابودی یک گروه نیستند. یک گروه ممکن است بدون اینکه اعضای آن کشته شوند محو گردد و این از طریق نابودی زبان و اماکن و اشیای مذهبی، ایجاد محدودیت در عمل به آداب و رسوم، آزار و اذیت روحانیون مذهبی و روشنفکران آن گروه و به‌طور خلاصه، از طریق ناپدید کردن میراث فرهنگی آنان اتفاق می‌افتد. از این‌رو، بسیاری از صاحب‌نظران خواستار بازنگری در تعریف نسل‌زدایی و گنجاندن مصادیق فرهنگی در آن هستند (حبیبی مجنده و روستایی، ۱۳۹۴، ص ۱۵).

به عبارت دیگر، تهدید به تخریب اماکن تاریخی و زیرساخت‌های فرهنگی در ایران را می‌توان در چارچوب این مفهوم نوظهور تحلیل کرد، هرچند هنوز به مرحله‌ی قاعده‌ی حقوقی الزام‌آور در سطح معاهدات نرسیده است. با این‌حال، قطعنامه‌ی ۲۳۴۷ شورای امنیت سازمان ملل (۲۰۱۷) گام مهمی در این جهت برداشته است. این قطعنامه با اشاره به تخریب میراث فرهنگی توسط داعش در عراق و سوریه، تخریب عمدی میراث فرهنگی را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی و در موارد خاص جنایت جنگی توصیف کرده است (شورای امنیت سازمان ملل متحد، ۲۰۱۷).

در مخاصمه‌ی اخیر، یونسکو عمیقاً نگران سرنوشت میراث جهانی در ایران شد. به گزارش خبرگزاری آناتولی (۱۴۰۵)، یونسکو در تاریخ ۱۱ مارس ۲۰۲۶ اعلام کرد که چهار سایت از ۲۹ سایت میراث جهانی ایران از زمان آغاز جنگ آسیب دیده‌اند. یکی از مهم‌ترین این سایت‌ها، کاخ گلستان در تهران (میراث جهانی یونسکو) است. بمب‌های هوایی که در نزدیکی این کاخ فرود آمدند، امواج انفجار شدیدی ایجاد کردند که به تالار آینه و سقف کاشی‌کاری با تزئینات پیچیده آسیب جدی وارد کرد (خبرگزاری آناتولی، ۱۴۰۵). دبیرکل کمیسیون ملی یونسکو در ایران در بازدید از کاخ گلستان گفت که وقتی روی شیشه‌های تاریخی خردشده راه می‌رفتند، احساس می‌کردند روی استخوان‌های ایران راه می‌روند (بیانیه‌ی وزارت خارجه، ۱۴۰۵). کمیسیون ملی یونسکو در ایران گزارش داد که در مجموع ۱۳۲ سایت میراث فرهنگی در اثر حملات هوایی آمریکا و اسرائیل آسیب دیده است (بیانیه‌ی وزارت خارجه، ۱۴۰۵). تخریب میراث فرهنگی نیز از دو منظر بر حقوق شهری تأثیر می‌گذارد: نخست، بافت تاریخی (مانند بازار تبریز، میدان نقش‌جهان اصفهان، مجموعه‌ی گنجعلی‌خان کرمان) قلب تپنده‌ی شهرها هستند و تخریب آنها به معنای از بین بردن هویت تاریخی و کانون گردشگری و اقتصادی شهر است. دوم، تخریب میراث فرهنگی به منزله‌ی پاک کردن حافظه‌ی جمعی ساکنان شهر و گسست نسل‌ها از ریشه‌های تاریخی خود است که خود مصداقی از نابودی قابلیت حیات فرهنگی شهر محسوب می‌شود.

تحلیل تطبیقی: الگوی کیفرخواست مقامات روسی و کاربست آن برای ایران

در سال ۲۰۲۴، دیوان کیفری بین‌المللی برای ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، و چند مقام ارشد دیگر از جمله وزیر دفاع و رئیس ستاد کل، به اتهام تخریب سیستماتیک زیرساخت‌های انرژی غیرنظامی اوکراین قرار بازداشت صادر کرد (دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۲۴). در بیانیه‌ی دفتر دادستان دیوان کیفری بین‌المللی آمده است که شواهد کافی وجود دارد که نشان می‌دهد این مقامات مسئول حملات گسترده و بلندمدتی به تأسیسات تولید و توزیع برق اوکراین هستند که خسارت‌های زیادی به جمعیت غیرنظامی وارد کرده است (دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۲۴). این نخستین‌بار در تاریخ دیوان بود که حملات به زیرساخت‌های انرژی یک کشور مستقیماً در کیفرخواست یک رئیس‌دولت قرار می‌گرفت.

لوییس مورنو اوکامپو، دادستان مؤسس دیوان کیفری بین‌المللی، در مصاحبه‌ی دانشگاه هاروارد در آوریل ۲۰۲۶، به صراحت شباهت میان پرونده‌ی اوکراین و تهدیدات علیه ایران را تأیید کرد. او گفت که پیشنهاد او این است که کیفرخواست روسیه را بخوانند و اسم را عوض کنند؛ هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیرنظامی یک جنایت جنگی است، چه در اوکراین باشد و چه در ایران. اگر رئیس‌جمهور ترامپ این را دستور دهد و اهداف غیرنظامی را تخریب کند، مبنای کیفرخواست مشابه خواهد بود (هاروارد کریمسون، ۲۰۲۶).

شباهت ساختاری میان این دو پرونده برجسته است. در هر دو، مقامات ارشد دولت مهاجم علناً حملات به زیرساخت‌های غیرنظامی را تأیید یا تهدید کرده‌اند. در هر دو، توجیه نظامی ارائه‌شده نامتناسب و بحث‌برانگیز بوده است. تفاوت راهبردی اما در این است: اوکراین عضو دیوان کیفری بین‌المللی است (اساسنامه‌ی رم را در سال ۲۰۰۰ تصویب کرد)، درحالی‌که ایران عضو آن نیست. با این‌حال، محقق هرچقان (۱۴۰۲) در مقاله‌ی خود با عنوان «صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی و رسیدگی به جنایات بین‌المللی» صراحتاً توضیح می‌دهد که بر اساس ماده‌ی ۱۲ (۳) اساسنامه‌ی رم، کشوری که عضو دیوان نیست می‌تواند با ارسال اعلامیه‌ای یک‌جانبه به ثبت دیوان، صلاحیت دیوان را به‌صورت موردی برای جنایات ارتکابی در خاک خود بپذیرد. این اعلامیه نیازی به تصویب کنگره یا مجلس ندارد و اراده‌ی دولت را برای پذیرش صلاحیت دیوان برای یک پرونده‌ی خاص نشان می‌دهد (محقق هرچقان، ۱۴۰۲، صص ۱۲-۱۵). در صورت انجام چنین اقدامی از سوی دولت ایران، دادستان دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند تحقیقات خود را در مورد جنایات جنگی ارتکابی در خاک ایران (از جمله تهدیدات و حملات به زیرساخت‌ها) آغاز کند. کاخ سفید اظهارات مورنو اوکامپو را مسخره خواند، اما این

واکنش نشان‌دهنده‌ی حساسیت بالای موضوع است (هاروارد کریمسون، ۲۰۲۶).

نتیجه‌گیری

تحلیل حقوقی تهدیدات علیه زیرساخت‌های حیاتی شهرها در مخاصمات مسلحانه، ضرورت بازنگری در هنجارهای موجود و توجه جدی به خلأهای حقوقی را آشکار می‌سازد. اظهارات منتسب به مقامات ارشد آمریکا – از بازگرداندن ایران به عصر حجر و نابودی تمام نیروگاه‌های برق تا اعلام عدم امان و رحم – به‌طور همزمان چند لایه از قواعد حقوقی را مورد تعرض قرار داده است.

این تهدیدات، نخست، ممنوعیت تهدید به زور (ماده‌ی ۴ منشور ملل متحد) را که یک قاعده‌ی آمره‌ی حقوق بین‌الملل است، نقض می‌کنند. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی نیکاراگوئه (۱۹۸۶) تأکید کرد که حتی تهدید به استفاده از زور، فارغ از وقوع آن، نقض منشور محسوب می‌شود. دوم، ممنوعیت اشاعه‌ی ترس در میان جمعیت غیرنظامی (ماده‌ی ۵۱ پروتکل اول و قاعده‌ی عرفی ۱۱ کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ) را زیر پا می‌گذارند. تهدید به بمباران تمام نیروگاه‌های برق و نابودی هر پل، با جمعیت ۹۰ میلیونی ایران که عمدتاً در شهرها ساکن هستند، هدفی جز وحشت‌افکنی و فلج کردن زندگی شهری ندارد. سوم، دستور عدم امان که در ماده‌ی ۸ (۲)(ب)(۱۲) اساسنامه‌ی رم به صراحت به‌عنوان جنایت جنگی تصریح شده، از سوی وزیر دفاع آمریکا اعلام گردیده است. چهارم، تهدید به حمله به اشیای ضروری برای بقای جمعیت غیرنظامی (ماده‌ی ۵۴ پروتکل اول) را مطرح می‌کنند که اگرچه خود تهدید در آن تصریح نشده، اما بر اساس رویه‌ی قضایی دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در پرونده‌ی تادیچ (۱۹۹۵) و ماده‌ی ۲۵ (۱)(ف) اساسنامه‌ی رم، می‌تواند به‌عنوان شروع به جرم یا دستور به ارتکاب جرم قابل تعقیب باشد.

از منظر حقوق شهری، این پرونده نشان می‌دهد که زیرساخت‌های حیاتی – از شبکه‌ی برق و آب گرفته تا مدارس، بیمارستان‌ها، پل‌ها و میراث فرهنگی – نه صرفاً اشیاء در معنای حقوق بشردوستانه (که ناظر به تفکیک میان نظامی و غیرنظامی است)، بلکه بستر مادی تحقق قابلیت حیات در شهر، زندگی جمعی شهری و حق بر شهر هستند. منشور جهانی حق بر شهر (۲۰۱۱) در ماده‌ی ۲ خود، حق برخورداری از خدمات عمومی با کیفیت را به‌عنوان یکی از ارکان حق بر شهر معرفی می‌کند و دولت‌ها را موظف به تأمین و حفاظت از زیرساخت‌های شهری می‌داند. تخریب یا تهدید به تخریب سیستماتیک زیرساخت‌های شهری در شهرهای ایران – از جمله خسارت به ۱۳۲ سایت میراث فرهنگی، آسیب به کاخ گلستان (میراث جهانی یونسکو)، و حمله‌ی مدرسه‌ی میناب که به کشته شدن ۲۴ کودک انجامید – نشان‌دهنده الگویی از هدف‌گیری است که فراتر از اقدامات نظامی مقطعی به نظر می‌رسد. این الگو، با توجه به شواهد موجود، می‌تواند به‌عنوان راهبردی تفسیر شود که تضعیف بنیان‌های هویتی و معیشتی جامعه‌ی ایران را دنبال می‌کند. قطعنامه‌ی ۲۳۴۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد (۲۰۱۷) که تخریب عمدی میراث فرهنگی را «تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی» و در موارد خاص «جنایت جنگی» توصیف کرده است، بیانگر آن است که جامعه‌ی بین‌المللی به‌تدریج ابعاد حقوقی این نوع تخریب‌ها را به‌عنوان موضوعی فراتر از خسارت مادی، و در چارچوب حقوق بشردوستانه و مسئولیت بین‌المللی شناسایی می‌کند.

تحولات اخیر ضرورت تدوین هنجارهای صریح‌تری را آشکار ساخته است. پرونده‌ی اوکراین و کیفرخواست مقامات روسی در دیوان کیفری بین‌المللی (۲۰۲۴) نشان داد که جامعه‌ی بین‌المللی آماده است تا حملات به زیرساخت‌های غیرنظامی را به‌عنوان جنایت جنگی تعقیب کند. آنچه این پرونده به آن می‌افزاید، ضرورت توجه به تهدید به‌عنوان مرحله‌ای پیش از حمله است. همان‌گونه که دادستان مؤسس دیوان کیفری بین‌المللی، لوییس مورنو اوکامپو، در مصاحبه‌ی خود با دانشگاه هاروارد (۲۰۲۶) تأکید کرد، هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیرنظامی یک جنایت جنگی است، چه در اوکراین باشد و چه در ایران. با این‌حال، موانع نهادی از جمله عدم عضویت ایران و آمریکا در دیوان کیفری بین‌المللی، تعقیب مؤثر کیفری را با چالش جدی مواجه ساخته است. با وجود این، ماده‌ی ۱۲ (۳) اساسنامه‌ی رم به ایران این امکان را می‌دهد که با ارسال اعلامیه‌ای یک‌جانبه، صلاحیت دیوان را به‌صورت موردی برای جنایات ارتکابی در خاک خود بپذیرد (محقق هرچقان، ۱۴۰۲، صص ۱۲-۱۵).

تمدن هفت‌هزارساله‌ی ایران بارها در طول تاریخ – از حمله‌ی اسکندر تا حمله‌ی مغول – مورد تهدید نظامی قرار گرفته، اما هر بار از خاکستر خود برخاسته است. شاید این بار نیز آنچه در انتظار تهدیدکنندگان است، نه عصر حجر، که عصر پاسخ‌گویی حقوقی و مسئولیت بین‌المللی باشد، به شرط آنکه جامعه‌ی حقوقی بین‌المللی و دولت ایران اقدامات لازم را برای

مستندسازی، پیگیری قضایی و تدوین هنجارهای جدید انجام دهند. در غیر این صورت، تهدیدات مشابه در مخاصمات آینده تکرار خواهند شد و شهرها و شهروندان غیرنظامی همچنان قربانی اصلی این خلأهای حقوقی خواهند بود.

پیشنهادها

بر اساس یافته‌های این پژوهش و با توجه به خلأهای حقوقی شناسایی‌شده در زمینه‌ی حمایت از زیرساخت‌های حیاتی شهری در برابر تهدیدات فراقانونی، پیشنهادهای زیر در چهارچوب حقوقی و عملی ارائه می‌شود:

دولت ایران می‌تواند با ارسال اعلامیه‌ای تحت ماده‌ی ۱۲ (۳) اساسنامه‌ی رم، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را به‌صورت موردی برای جنایات ارتکابی در خاک خود بپذیرد. این اعلامیه نیازی به تصویب مجلس ندارد و به‌عنوان یک اقدام حقوقی یک‌جانبه قابل انجام است. تجربه‌ی اوکراین در استفاده از این سازوکار و صدور قرار بازداشت برای مقامات روسی، کارآمدی این راهکار را نشان داده است.

مستندسازی نظام‌مند تهدیدات و حملات به زیرساخت‌های شهری، با همکاری نهادهای بین‌المللی نظیر کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ، یونسکو و دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر، گامی ضروری برای تأمین ادله‌ی قضایی است. این مستندات باید شامل تصاویر ماهواره‌ای، گزارش‌های کارشناسی، شهادت‌های شاهدان عینی و تحلیل‌های فنی خسارات باشد تا امکان طرح دعوی در مراجع قضایی بین‌المللی فراهم گردد.

ایران می‌تواند بر اساس ماده‌ی ۴ منشور ملل متحد و قاعده‌ی آمره‌ی منع تهدید به زور، از دیوان بین‌المللی دادگستری خواستار صدور رأی به توقف تهدیدات و جبران خسارت‌های وارده شود. هرچند آرای این دیوان ضمانت اجرای مستقیم ندارند، اما از حیث اعتبار حقوقی و تأثیر بر افکار عمومی بین‌المللی، می‌توانند فشار قابل‌توجهی بر دولت متجاوز وارد آورند.

از طریق شورای حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، می‌توان قطعنامه‌ای برای محکومیت تهدیدات علیه زیرساخت‌های حیاتی شهری و تدوین هنجارهای جدید ارائه داد. این قطعنامه می‌تواند خواستار تدوین پروتکل الحاقی جدیدی به کنوانسیون‌های ژنو شود که به‌طور خاص به حمایت از زیرساخت‌های شهری و ممنوعیت تهدید به تخریب آنها بپردازد.

همکاری با یونسکو، شورای بین‌المللی بناها و محوطه‌ها (ایکوموس) و سایر نهادهای بین‌المللی برای حفاظت از میراث فرهنگی در مخاصمات مسلحانه، باید گسترش یابد. ثبت آثار تاریخی ایران در فهرست میراث جهانی یونسکو، حمایت‌های بین‌المللی از آنها را افزایش می‌دهد و واکنش جامعه‌ی بین‌المللی را در صورت تعرض، تسریع می‌بخشد.

اصلاح قوانین داخلی برای جرم‌انگاری تهدید به ارتکاب جنایت جنگی و امکان تعقیب عاملان و آمران این تهدیدات، حتی در غیاب فیزیکی آنها، با استفاده از اصل صلاحیت جهانی، راهکاری حقوقی مؤثر است. تجربه‌ی کشورهای اروپایی در تعقیب مرتکبان جنایات بین‌المللی نشان‌دهنده‌ی امکان‌پذیری این رویکرد است.

تشکیل کمیته‌ای متشکل از حقوقدانان، شهرسازان، کارشناسان مدیریت بحران و نمایندگان نهادهای مربوط، با هدف تدوین پیش‌نویس قوانین و مقررات داخلی برای حمایت از زیرساخت‌های شهری در شرایط مخاصمه و ارائه‌ی برنامه‌های آموزشی و تمرینی برای مدیریت بحران، می‌تواند به ایجاد یک نهاد متمرکز و تخصصی در این زمینه بیانجامد.

برگزاری دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های تخصصی برای حقوقدانان، قضات، وکلا و دانشجویان حقوق در زمینه‌ی حقوق بشردوستانه، حقوق شهری و سازوکارهای بین‌المللی، به افزایش توانمندی جامعه‌ی حقوقی ایران در پیگیری قضایی کمک می‌کند. اطلاع‌رسانی به شهروندان درباره‌ی حقوق ایشان در زمان مخاصمات و راه‌های دسترسی به سازوکارهای جبران خسارت نیز ضروری است.

استفاده از ظرفیت سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی مانند عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر و مرکز حقوق بشر ایران برای مستندسازی، تهیه‌ی گزارش‌های حقوقی و اعمال فشار بر جامعه‌ی بین‌المللی، از دیگر اقدامات مؤثر است. گزارش‌های مستقل این سازمان‌ها به دلیل بی‌طرفی و اعتبار نهادی، نفوذ بیشتری در افکار عمومی جهانی دارند.

تدوین «منشور ملی حق بر شهر در شرایط اضطراری» با الهام از منشور جهانی حق بر شهر و با مشارکت نهادهای مدنی، شهرداری‌ها و کارشناسان حقوق شهری، می‌تواند حداقل‌های قابل قبول برای تأمین نیازهای اساسی شهروندان (آب، برق، غذا، مسکن، بهداشت و آموزش) در زمان جنگ و بحران را

تعیین و سازوکارهای نظارت بر اجرای آن را مشخص نماید. این منشور، هرچند در ابتدا سندی غیرالزام‌آور است، اما می‌تواند به‌مرور به‌عنوان هنجار ملی و الگویی برای سایر کشورها مطرح شود.

تحقق این پیشنهادها نیازمند اراده‌ی سیاسی، همکاری بین‌نهادی و تعامل فعال با جامعه‌ی بین‌المللی است. در غیر این صورت، تهدیدات مشابه در مخاصمات آینده تکرار خواهد شد و شهرها و شهروندان غیرنظامی همچنان در معرض آسیب‌های جبران‌ناپذیر قرار خواهند گرفت.

References

Anatolia News Agency. (2026). Legal expert: Targeting Iran's critical infrastructure is a violation of international law. Retrieved from https://v.aa.com.tr/3896040 (in persian)

Asr Iran. (2026). Why is attacking civilian infrastructure a war crime?. Retrieved from https://asriran.com/004qNm (in persian)

Geneva Convention Additional Protocol I (1977), Articles 48, 51, 52, 54.

Geneva Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War (Fourth Geneva Convention) (1949), Articles 18, 19.

Habibi Majandeh, M., & Roustaie, A. (2015). A study of cultural genocide in international law with emphasis on the case of Palestine. Biannual Scientific Journal of Comparative Law, Mofid University, (2), 1-25. (in persian)

Henckaerts, J.-M., & Doswald-Beck, L. (2005). Customary International Humanitarian Law (Vol. 1, Rules). ICRC/Cambridge University Press.

International Court of Justice (ICJ). (1986). Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Merits, Judgment. ICJ Reports 1986, p. 14.

International Criminal Court (ICC). (2024, April 5). ICC Pre-Trial Chamber II Issues Arrest Warrants for Four Russian Senior Officials (Press Release).

International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY). (1995). Prosecutor v. Duško Tadić, Case No. IT-94-1, Decision on Jurisdiction, para. 70.

Islamic Republic News Agency (IRNA). (2026). Vice President: Attack on critical infrastructure; a clear violation of international law. Retrieved from https://irna.ir/xjX2B3 (in persian)

Just Security. (2026, March 14). Hypothetical Legal Advice to SecDef Hegseth on 'No Quarter' Statement. Retrieved from https://www.justsecurity.org/133970/legal-advice-hegseth-no-quarter-hypo/

McNamara, D. (2026). International humanitarian law and humanitarian inaction towards Iran. Country Studies Journal, University of Tehran, 1-17. (in persian)

Mohaghegh Harchegan, Z. (2023). The jurisdiction of the International Criminal Court and the prosecution of international crimes. International Law Journal, 69(41), 1-22. (in persian)

Rome Statute of the International Criminal Court (1998), Articles 8(2)(b)(ii), 8(2)(b)(xii), 8(2)(b)(xxv), 12(3), 25(3).

Schabas, W. A. (2020). The International Criminal Court: A Commentary on the Rome Statute (3rd ed.). Oxford University Press.

Stanford Law School. (2026, April 3). Is the US committing war crimes by targeting Iran's civilian infrastructure?. Retrieved from https://law.stanford.edu/press/is-the-us-committing-war-crimes-by-targeting-irans-civilian-infrastructure/

The Harvard Crimson. (2026, April 7). ICC Prosecutor Says Trump's Threats to Target Iranian Energy Infrastructure Could Constitute War Crimes.Retrievedfromhttps://www.thecrimson.com/article/2026/4/7/ocampo-forum-iran/?utm_source=nbot.ai

United Nations Charter (1945), Article 2(4).

United Nations Human Rights Council (UNHRC) Resolution 52/14 (2024). Protection of critical infrastructure in armed conflict.

United Nations Security Council (UNSC) Resolution 2347 (2017). Protection of cultural heritage.

Ziaei Bigdeli, M. R. (2013). International humanitarian law (5th ed.). Tehran: Ganj-e Danesh Publications & International Committee of the Red Cross. (in persian)

Ziaei Bigdeli, M. R. (2016). Public international law (48th ed.). Tehran: Ganj-e Danesh Publications. (in persian)

WION News. (2026). US-Iran War: Trump's 'Stone Age' Threat. Retrieved from https://www.wionews.com/world/iran-slams-trump-stone-age-threat-war-crimes-resilience-1775195027696

World Charter on the Right to the City. (2011). Social and political framework for building a just, sustainable and peaceful urban model.